یادداشت

نقش کلیدی مشارکت مردمی در مدیریت و توسعه شهری

مرتضی عبادی

امروزه اداره شهرها از قالب سنتی و اداری خارج و به یک فرایند پیچیده و نیازمند خرد جمعی تبدیل شـده است. شـهرداری‌ها به‌تنهایی و بدون همراهی صمیمی شـهروندان، قـادر به حل چالش‌های روزمره شـهری نظیر ترافیک، مدیریت پسماند، توسعه فضای سبز و حفظ زیبایی‌های بصری نیستند. در این میان، مشـارکت مردمی به‌عنوان ضربان قلب توسـعه پایـدار، پل ارتباطی قدرتمندی میان شهروندان و نهاد مدیریت شهری محسوب می‌شود.

چرا همکاری با شـهرداری ضرورت دارد؟ تقویت هویـت و تعلق خاطر: وقتی شـهروندان در اداره شهر سهیم باشند، فضای شهری را به چشم خانه دوم خود می‌نگرند و برای حفظ نظافت، زیبایی و امنیت آن بیشتر دغدغه نشان می‌دهند. بهینه‌سـازی هزینه‌ها: اجرای طرح‌هایی مانند تفکیک زبالـه از مبدأ، مراقبت از بوستان‌های محله و بهینه‌سـازی مصرف انرژی با همراهی مردم، با هزینه‌های بسیار کمتر و اثربخشـی بالاتری انجام می‌شود. شناخت دقیق نیازهای محلی: هیچ‌کس به اندازه ساکنان یک محله با مسائل و کمبودهای منطقه خود (مانند کمبود روشنایی، نیاز به آسـفالت یا فضای بازی کودکان) آشنا نیست. مشارکت مردمی به شهرداری کمک می‌کند بودجه‌ها را بهینه‌تر و در اولویت‌دارترین نقاط هزینه کند.

سطوح و روش‌های مشارکت شهروندان

همکاری با شـهرداری محـدود به پرداخت عوارض نیسـت، بلکـه طیفی از فعالیت‌های متنوع را در بر می‌گیرد:

مشـارکت فکری و مشـورتی: حضور فعال در سـراهای محله، نشسـت‌های تخصصی و ارائه ایده‌های خلاقانه برای حل معضلات ترافیکی یا زیست‌محیطی. مشارکت مالی و سرمایه‌گذاری: مشـارکت در پروژه‌های عمران شهری از طریق اوراق مشارکت و پرداخت به‌موقع عوارض قانونی. مشارکت داوطلبانه و اجرائی: فعالیت در قالب تشکل‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) و گروه‌های داوطلب مردمی در امر درختکاری، پاکسازی محیط زیست و امدادرسانی در بحران‌ها.

راهکارهای تقویت پیوند میان شهروندان و شهرداری

بـرای تبدیل این همکاری به یک باور عمومی، برداشـتن گام‌های زیر از سـوی مدیریت شهری ضروری است:

شفاف‌سازی مالی و عملکردی: انتشار گزارش‌های شفاف از بودجه‌ها، هزینه‌ها و پروژه‌های در دست اقدام برای جلب و حفظ اعتماد عمومی. توسعه ابزارهای دیجیتال: بهره‌گیری از اپلیکیشن‌های شهروندی برای ثبت سریع مشکلات شهری توسـط مردم (مانند چاله‌های معابر یا آسـیب‌های مبلمان شهری) و پیگیری آنلاین وضعیت رسـیدگی به آنها. فرهنگ‌سـازی و آموزش مسـتمر: برگزاری برنامه‌های آموزشـی در مدارس، دانشگاه‌ها و سـراهای محله با هدف ارتقای فرهنگ شهروندی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی.

کلام آخر

شهر مطلوب، ساختنی است، نه یافتنی. پیشرفت، زیبایی و آسایش در یک شهر، مستقیما به میزان حضور فعال، آگاهانه و مسئولانه شهروندان آن بستگی دارد. همکاری با شـهرداری نه‌تنها یک وظیفه مدنی، بلکه سرمایه‌گذاری مستقیمی برای ارتقای کیفیت زندگی خود ما و نسـل‌های آینده اسـت. بیایید با دست در دست هم دادن، شهری زیباتر و زیست‌پذیرتر بسازیم.

خبر

طرحی برای کودکان آسیب‌دیده

ایلنا: سرپرسـت دفتر مراقبت و توانمندسـازی کـودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی کشـور اعلام کرد: «برای بازگشت کودکان به درون خانواده‌های واجد شـرایط، تمام استان‌های کشور بر اساس شیوه‌نامه‌ای که اخیرا ابلاغ شـده، موظف هستند از مهرماه حداقل یک خانه موقت دخترانه و یـک خانه موقت پسـرانه راه‌اندازی کننـد». حمیدرضا الونـد ادامه داد: «کارکرد این خانه‌های موقت، مکانی اسـت که وقتی دسـتگاه قضائی یک کودک یا نوجوان واجد شـرایط تحت مراقبت دفتر بهزیستی را به سیستم ما معرفی می‌کند، در ابتدا به خانه‌های موقت منتقل می‌شود. در خانه موقت، تیم مراقبت حرفه‌ای ما حداکثر ظرف سـه ماه باید وضعیت کودک را تعیین تکلیـف کرده و زمینه ورود او به یک خانواده امن را فراهم کند. این خانواده می‌تواند یا خانواده زیستی او باشد، مانند پدر، مادر یا جد پدری به‌عنوان ولی قهـری یا جد مادری بر اسـاس مـاده ۴۳ قانون حمایـت از خانواده، یا یک خانـواده جایگزین مناسـب. پس از انتقـال کودک به خانـواده جدید، دفتر نوجوانان از طریق مددکاران سـوپروایزر بر وضعیت زندگی او در آن خانواده نظـارت خواهد کرد». او ادامه داد: «اگر خانواده شـرایط لازم برای دریافت امداد ماهانه را داشـته باشد، به آن خانواده بر اساس طبقه‌بندی انجام‌شده، امداد ماهانه پرداخت خواهد شـد. تمام این اقدامات به منظور جلوگیری از ورود بی‌رویـه کودکان به مراکز نگهداری شـبانه‌روزی اسـت؛ زیرا در حال حاضر ۸۷ درصد کودکان بهزیستی بدسرپرست هستند».

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله ای

دانشگاه علم و صنعت ایران

دانشگاه علم و صنعت ایران در نظر دارد سرویس و نگهداری پست ها، تابلوها، چراغ های روشنایی برق و دیزل ژنراتورهای دانشگاه مطابق مشخصات اعلام شده در مدارک و مستندات پیوست به شـماره فراخوان (۲۰۰۵۰۹۴۵۵۷۰۰۰۰۰۹) را از طریق سامـانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس WWW.setadiran.ir واگذار نماید.

اطلاعات تماس و نشانی دستگاه مناقصه گزار:

شماره تلفن: ۷۷۲۴۰۴۲۱ اداره کارپردازی

نشـانی : تهـران- میدان رسـالت- خیابـان دانشـگاه علم و صنعت- دانشگاه علم و صنعت ایران کد پستی: ۱۳۱۱۴-۱۶۸۴۶

مواعد زمانی:

- **تاریخ انتشار فراخوان:** روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۳
- **مهلت دریـافت اسناد فراخوان:** از روز دوشـنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۳ لغـایت روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۸
- **مهلت تحویل پیشنهادات:** از روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۸ لغایت ساعت ۱۲ ظهر روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۰۸
- **زمان بازگشایی پاکات:** ساعت ۱۳:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۰۸

مبلغ و نوع تضمین سپرده شرکت در مناقصه:

- **مبلغ تضمین:** ۳.۹۲۴.۳۱۳.۸۲۹ ریال
- **نـوع تضمین:** ضمانتنـامه بانکی یـا واریـز مبلغ تضمین بـه شمـاره حسـاب ۷۷۹۲-۰۷۱۴-۰۷۵۷-۴۰۰۱ نزد سپرده بانک مرکزی به نام تمرکز وجوه سپرده بودجه عمومی دانشگاه علم و صنعت ایران

م الف ۱۹۵۲ شناسه آگهی ۲۲۷۵۸۸۶

گزارش «شرق» از جزئیات زیست آدم‌هایی که زیر بار گرانی، بخشی از زندگی معمولی‌شان را از دست می‌دهند

زندگی زیر بار حساب‌وکتاب

عکس: عباس تاجیک بارآنا

ریحانه جولایی: فقر همیشه با تصویر دراماتیک دست‌های خالی، گرسـنگی ملموس و بی‌خانمانی تعریف نمی‌شود. در لایه‌های عمیق‌تر جامعه، فقر شکل فرساینده‌تر و بی‌صداتری دارد؛ رخنه خاموشـی که به‌تدریج وارد خانه‌ها می‌شود، اولویت‌های زیستی خانواده را تغییر می‌دهد و جزئیات کوچک زندگی را یکی پس از دیگری مصادره می‌کند. این فقر نوین، خط برهوت مطلق نیست؛ بلکه نزول گام‌به‌گام از تراز «زیستن انسانی» به «تلاش مداوم برای بقا» است؛ جایی که حذف یک بسـته پنیر پیتزا برای یک کودک، خط‌کشـیدن روی خریدهای بهداشتی اولیه یک زن، کنارگذاشتن موز و گوشـت یا انصراف از اشـتراک یک پلتفرم موسیقی، دیگر صرفا یک تصمیم اقتصادی ساده به شـمار نمی‌رود، بلکه گواه روشـن سـقوط چندپله‌ای کیفیت زندگی و فرسـایش تدریجی سلامت روان جامعه است.

طاهره: فقر از جزئیات زندگی شروع می‌شود

«طاهره»، ۴۱ سـاله، وقتی از تاثیر گرانـی بر زندگی‌اش حرف می‌زند، پیش از هر چیز از «فشـار روانی» می‌گوید؛ فشاری که به گفته او گاهی از خود گرانی سـنگین‌تر اسـت: «اولین تأثیری که گرانی روی ذهن و زندگی من داشـته، بیشـتر از خود گرانی، آن حس اسـترس، نگرانی و بلاتکلیفی است که از جامعه می‌گیرم. همین که آدم احسـاس می‌کند تمام تمرکز جامعه روی مسئله گرانی رفته، خودش فشـار روانی خیلی بیشـتری نسبت به خود گرانی ایجاد می‌کنـد. گاهی آدم احسـاس می‌کند اتفاق خیلی بزرگی در حال رخ‌دادن است که از درکش عاجز است یا خودش تحت فشـار آن قرار گرفته و یک فشـار مضاعف هـم به او وارد می‌شـود. این حس خیلی بدتری به آدم می‌دهد». برای او، یکی از ملموس‌ترین نمودهای این فشـار، هزینه‌های بهداشتی و مواد شوینده است: «دومین مسئله برای من مقوله بهداشت است؛ من خیلی لباس می‌شویم و طبعا خیلی از شوینده‌ها استفاده می‌کنم و همچنان هم مجبورم استفاده کنم، ولی دیگر آن آرامش خاطر را هنگام اسـتفاده از آنهـا ندارم. هر بار که می‌خواهم ماشـین لباسشویی را روشن کنم، هر بار که سرویس بهداشتی را می‌شویم و هر بار که ظرف می‌شـویم، کارهای ساده‌ای که شاید هر آدمی سـه، چهار بار در طول روز با آنها درگیر باشد، به ذهن و روح من فشار می‌آورد. مدام بسـته‌ها را نگاه کنم تا ببینم چه زمانی قرار است تمام شـوند. این فشار برای من خیلی ملموس است». این فشار البته فقط به شوینده‌ها محدود نمی‌شود و به گفته طاهره، حتی نیازهای بهداشـتی زنان را هم تحت تأثیر قرار داده اسـت. او می‌گوید در دوران قاعدگی، در طول یک هفته سـه بسـته پد بهداشـتی مصرف می‌کرد، اما حالا خرید همان سه بسته حدود ۷۰۰ هزار تومان هزینه دارد. نتیجه، انتخابی است که اساسا نباید انتخاب باشـد: «یا مجبورم زمان تعویض پد را طولانی‌تر کنم یا از برندهای ارزان‌تر استفاده کنم که گاهی باعث حساسیت می‌شوند و بر اسـاس منطق این موضوع نباید چیزی باشـد که یک زن از طبقه متوسـط اجتماع در شـهری مثل تهران نگرانش شود، اما متأسـفانه یکی از نگرانی‌های من شده است». «طاهره» از تغییر سـبد غذایی خانواده هم می‌گوید: «یک‌سری محصولات وجود دارد مثل پنیر پیتزا، سوسیس و کالباس، چیپس و چیزهای از این دسـت. این محصولات شاید جزء سـبد اصلی غذایی خانواده یا حتی جزء سبد غذایی بزرگسالان نباشـند، اما تمام خانواده‌هایی که جوان، نوجوان و بچه دارند، بـه هر حال ناگزیرند از این مواد اسـتفاده کنند. رشد سرسام‌آور قیمت این محصولات باعث شده هم کمتر از آنها استفاده شود و هم فشار روانی بیشتری را تجربه کنیم. مدام باید فکر کنی آخرین باری که مثلا برای بچه پنیر پیتزا گرفتی چه زمانی بوده است. اگر خیلی نزدیک بوده، به یک بهانه خریدش را عقب بینـدازی و به زمان دیگری موکول کنی و درک همین موضوع برای یک پسـربچه موضوع سـاده‌ای نیست. من نمی‌توانم به پسـرم بگویم عزیزم یک بسـته پنیر پیتزا ۸۰۰ هزار تومان شده و ما فعلا توان خرید آن را نداریم».

حذف سینما، تئاتر و سفر

رفتن به سـینما و تئاتر هم تقریبا از برنامه زندگی خانواده‌اش حذف شـده است: «سینما و تئاتر و این چیزها هم تقریبا می‌شود گفت که نمی‌رویم و به سـمت پلتفرم‌هایی رفته‌ایم که بتوانیم برنامه را آنلاین و در خانه تماشـا کنیم». سفر وضعیت مشابهی دارد. طاهره می‌گوید بخشی از کاهش سفرهایش به جنگ مربوط بوده، اما عامل اقتصادی سـهم بزرگی در این تغییر داشته است: «در حوزه سفر هم وضعیت مالی تأثیرگذار بوده. یک بخشش به دلیل جنگ بود، ولی واقعیت این اسـت کـه بخش بزرگی از آن مسائل اقتصادی است. دیگر در آن حد و استانداردی که دوست داری، نمی‌توانی سفر بروی. چون هر بار که یک پولی را برای سفر کنـار می‌گذاریم، موضوعات و اولویت‌های مهم‌تر و بیشـتری در زندگی پیش می‌آید». در حوزه درمان، فشار اقتصادی برای طاهره شـکل دیگری پیدا کرده است: «یک‌سـری چیزها مثل داروهای آرام‌بخش یا داروهای مربوط به سـندرم تخمدان پلی‌کیستیک و مسائل مربوط به زنان که من با آنها در ارتباطم، دیگر برای آدمی مثل من یا شبیه من چیزی نیست که بشود راحت تهیه کرد. دیگر کسـی بلند نمی‌شـود برای متفورمین یا داروی آرام‌بخشی مثل کلردیازپوکسـاید یا مثلا داروهای دیگر، هر بار برود دکتر نسـخه بگیرد که بتواند از بیمه استفاده کند. ما سال‌هاست این داروها را آزاد خریده‌ایم اما الان همین کار هم خیلی سخت شده است».

مریم: زندگی در حالت حذف را تجربه می‌کنم

«مریم»، ۴۰ سـاله و کارمند یک مؤسسه فرهنگی خصوصی اسـت. او درباره پایین‌آمدن کیفیـت زندگی‌اش می‌گوید گرانی ابتدا از سـبد غذایی و سـبک زندگی‌اش شـروع شـده و حالا به جایی رسـیده کـه بـرای ابتدایی‌ترین نیازهایـش هم باید اولویت‌بندی کند. او که باشـگاه ورزشی می‌رود و تمرینات دو انجام می‌دهد، می‌گوید: «بدنم به پروتئین و مواد غذایی خاصی نیاز دارد. چیزی که حدود شـش ماه است از زندگی من حذف شده، پروتئین وی اسـت. قیمتش یکباره خیلی بالا رفت؛ برند خارجی هم که اصلا موجود نیست و نوع ایرانی آن هم افزایش قیمت وحشتناکی داشته اسـت. قبلا فیله استیک، مرغ، موز و کـره بادام‌زمینی را به صورت هفتگی می‌خریدم و فشـاری به من وارد نمی‌شد، اما حالا مدت‌هاسـت کره بادام‌زمینی و موز نمی‌خرم، استیک گوشت را حذف کرده‌ام و فیله مرغ هم خیلی محدود شده است». به گفته او، حتی مکمل‌های ضروری هم از خریدهای معمولی به اقلامی تبدیل شده‌اند که باید درباره‌شان تصمیم گرفت: «منیزیم، آهن، کلسـیم و ویتامین دی را قبلا به صورت پک کامل می‌خریدم، اما حـالا گاهی مجبورم ورقه‌ای بخرم تا فشـار مالی کمتری داشـته باشـد و اصلا نمی‌دانم تا کی از عهده خریدنشـان برمی‌آیم». گرانی پوشاک و کفش نیز بخشی دیگر از این تغییر است. مریم می‌گوید در شش ماه بهار و تابستان حتی نتوانسـته یک شومیز ساده بخرد و همچنان از لباس‌های سال‌های قبل استفاده می‌کند. کفش نیز برای او که مسیر زیادی را پیاده طی می‌کند و ساعات طولانی بیرون از خانه است، باید طبی و مناسب باشد، اما کفش‌های قدیمی‌اش حالا فرسـوده شـده‌اند و پیداکردن کفش ارزان و باکیفیت را تقریبا ناممکن می‌دانـد. در کنار اینها، پس‌انداز نیز از زندگی او حذف شده اسـت. افزایش اجاره و پول پیش باعث شده در خانه‌ای کوچک‌تر بماند تا هزینه مسکن کمتری بپردازد. سفر هم به‌طور کامل کنار رفته اسـت. او ادامه می‌دهد: «در شش ماه گذشته حتی نتوانستم یک سـفر کوتاه داخل کشور داشته باشم. حتی رفتن از تهران تا قزوین با وسـایل حمل‌ونقل عمومی هم برایم مقدور نبود». مریم حتی آموزش‌هایی را که می‌توانند به ارتقای شغلی‌اش کمک کنند نیز در فهرسـت هزینه‌های قابل حذف قرار داده است. هم‌زمان نگرانی از تعدیل‌شدن و از دست دادن همین شغل، فشـار روانی او را بیشتر کرده است. کافه‌رفتن که زمانی تفریح سـاده‌ای برای او بود، حالا شاید هر دو ماه یک بار اتفاق بیفتد: «حتی وقتی می‌روم کافه، فقط می‌توانم یک چای سفارش بدهم. دیگر نمی‌توانم یک کیک هم کنارش بگیرم که حالم خوب شـود». نگرانی مالی به سـلامت او و خانواده‌اش نیز رسـیده اسـت. مریم می‌گوید گاهی حتی توان رسـیدگی بـه هزینه‌هـای درمان پدر و مـادرش و امـکان انجام چکاپ دندان‌پزشـکی خودش را هم ندارد. در ورزش هم مجبور شده بین بدنسازی و دو با مربی یکی را حذف کند و دو را کنار گذاشته تا با استفاده از اپلیکیشن‌های آنلاین خودش تمرین کند. خودرو نیز به‌جای امکان ارتقا، به یک هزینه فرساینده تبدیل شده است: «حتی نمی‌توانم پراید قدیمی‌ام را با یک تیبا عوض کنم. همین ماشـین مدام برایم هزینه ایجاد می‌کند و از پس هزینه‌هایش هم برنمی‌آییـم». با افزایش قیمت بنزین، اسـتفاده از خودرو نیز محدودتر شده است: «مسـیر خانه تا محل کارم طولانی و پرترافیک اسـت، اما تصمیم گرفته‌ام فقط سـه روز در هفته با ماشـین بروم و بقیه روزها از مترو استفاده کنم تا بنزین کمتری مصرف کنم. شـاید حتی مجبور شـوم بعضی رفت‌وآمدهای درون‌شـهری و دیدن دوسـتانم را هم حذف کنم. اسـنپ هم دیگر برایـم صرفه ندارد». او روایت یکی از دوسـتانش را هم مثال می‌زند؛ دوستی که کادر درمان بود و پس از جنگ تعدیل شـد. او به دلیل ناتوانـی در پرداخت حـدود ۱۲ تا ۲۰ میلیون تومان هزینه آندوسـکوپی، فعلا درمان دارویی را انتخاب کرده تا شـاید در ماه‌های آینده بتواند هزینه بررسی پزشکی را تأمین کند. مریم حتی مراقبت‌های ابتدایی پوست و زیبایی را هم کنار گذاشته اسـت؛ از مرطوب‌کننده و ضدآفتاب گرفته تا مژه، لاک، کوتاهی مو، اصلاح صورت و ابرو. موهایش زود سـفید شـده، اما مدت‌هاست توان پرداخت هزینه رنگ مو را ندارد. می‌گوید حـالا مدام باید تصمیم بگیـرد کدام نیاز «ضروری‌تر» اسـت؛ رنگ‌کردن مو، خرید قرص منیزیم یا حتی تعداد تخم‌مرغ‌هایی که در روز می‌خورد. او برای حفظ سـطح فعلی زندگی‌اش به دنبال شـغل دوم است؛ کاری که بعد از ساعت پنج عصر تا ۱۰ یا ۱۱ شـب به صورت دورکاری یا فریلنسـری انجام دهد. حتی در انتخاب بیمه تکمیلی نیز مجبور به کاهش تعهدات شـده تا هم از حقوقش مبلغ کمتری کسـر شود و هم بتواند بیمه را برای پدر و مادر سـالمندش حفظ کند. مریم ادامه می‌دهد این وضعیت فقط تجربه شخصی او نیست. از دوستی می‌گوید که برای خرید میوه تابستانی به‌جای خرید مقدار معمول، دانه‌ای خریـد می‌کند؛ مثلا اگر چهار نفر باشـند، چهار سـیب یا چهار هلو، نه چون بیشـتر نمی‌خورند، بلکه چون پول خرید بیشتر را ندارد. دوست دیگری که داروی آسنترا مصرف می‌کند نیز گفته دیگر توان خرید بسته‌ای حدود یک‌میلیون‌و ۲۰۰ هزار تومان را ندارد. مریم می‌گوید: «همه اینها باعث می‌شود کیفیت زندگی، سلامت جسم و سلامت روان آدم پایین بیاید. احساس می‌کنم امید و انگیزه‌ام را از دسـت داده‌ام و مدام از خودم می‌پرسـم آینده‌ام قرار است به کجا برسد. دیگر نمی‌توانم تصور کنم روزی خانه بخرم، ماشـینم را ارتقا بدهم یا حتـی بتوانم از تهران تا شیراز یا اصفهان سفر کنم. به جایی رسیده‌ام که بین بدیهی‌ترین و سـاده‌ترین نیازهای زندگی‌ام باید اولویت‌بندی کرده و یکی را انتخاب کنم».

محمد: دیگر چیزی برای بهترشدن حالم نمی‌خرم

«محمـد»، ۳۵ سـاله و کارمند اسـت. او می‌گوید کاهش کیفیت زندگی برایش از هزینه‌های بزرگ شـروع شده، اما حالا به کوچک‌ترین خرج‌های روزمره هم رسیده است: «اگر بخواهم از چیزهای بزرگ‌تر شروع کنم، خانه و ماشین و این چیزها کاملا از زندگـی‌ام کنار رفته و حتی دیگـر به آنها فکر نمی‌کنم. یک سـال‌ونیم، دو سال پیش هنوز یک کورسوی امیدی داشتم که شـاید بتوانم یـک قدمی بردارم، اما آن هـم کاملا از بین رفته اسـت». به گفته او، تقریبا تمـام هزینه‌هایی را که زمانی برای بهترشدن کیفیت زندگی‌اش انجام می‌داده، حذف کرده است: «من اهل ویدئوگیم هسـتم، اما دیگر برای کنسـولم اشتراک و بازی جدید نمی‌خرم. به عوض‌کردن گوشـی یا خرید لپ‌تاپ هم اصلا نمی‌توانم فکر کنم. سـاز می‌زنم، ولی اینکه سازم را عـوض کنم یا برایش یک آمپلی‌فایر بگیرم هم کاملا کنار رفته است». سفر و دورهمی با دوستان هم از زندگی او حذف شده است: «من آدم خیلی اهل سـفری نبودم، ولی اگر قرار بود با رفقا سـفری برویم، آن هم دیگر حذف شده. قبل از این وقتی با دوستانم جمع می‌شدیم، شـام بیرون می‌خوردیم، اما دیگر این کار را هم نمی‌کنیم». با این حال، محمد می‌گوید که حتی همین هزینه‌های کوچک برایش حکم آخرین بخش‌های قابل حفـظ زندگی را دارند: «دیگر هیچ خـرج اضافه‌ای که بتواند از نظر احساسـی کیفیت زندگـی‌ام را بهتر کنـد، ندارم. فقط کافه‌رفتـن و پول سـیگار مانده که همان هـم آخر ماه وقتی حسـاب می‌کنم، می‌بینم چه هزینه سنگینی شده است. مثلا برای یک قهوه‌خوردن با سه نفر از رفقایت بیرون می‌روی و سه تا قهوه در ارزان‌ترین حالت ممکن ۷۰۰ هزار تومان می‌شـود. بـا این حال، اگر کافه‌رفتن را هم حذف کنم، دیگر واقعا چیزی در زندگی‌ام باقی نمی‌ماند که به آن چنگ بزنم». او سـرویس استریم موسیقی را نیز با وجود افزایش شدید قیمت همچنان حفظ کرده اسـت: «هزینه این سـرویس فکـر می‌کنم حدود پنج برابر شـده، ولی حذف‌کردنش واقعا به من لطمه اساسی می‌زنـد. برای من شـبیه یک بحران وجودی اسـت». محمد معتقد اسـت این شـکل از زندگی حالا به یک قاعده نانوشته برای بسـیاری از کسانی تبدیل شده که درآمد محدودی دارند: «فکر می‌کنم اغلب ما، حتی بدون اینکه به زبان بیاوریم، موقع خریـد هر چیزی اول به این فکر می‌کنیـم که می‌توانیم آن را بخریم یا نه؛ فرقی هم نمی‌کند نیاز پایه باشد یا چیزی که قرار اسـت کیفیت روزمان را بهتر کند. خودم با اینکه خیلی چیزها را دوست دارم، از ساعت و انگشتر و دستبند گرفته تا چیزهای دیگر، چیزی برای بهترشدن حال و کیفیت زندگی‌ام نمی‌خرم». این حسـاب‌وکتاب حتی به یک شام سـاده هم رسیده است: «مثلا می‌خواهم یک شـب بیرون شام بخورم یا پیتزا سفارش دهم، اما مدام با خودم حسـاب می‌کنـم اگر الان یک میلیون تومان برای پیتزا بدهم، پس‌فردای من چه می‌شود؟ آیا تا آخر ماه می‌رسم؟ خیلی وقت‌ها می‌گویم نمی‌خورم و صبر می‌کنم به آخر ماه نزدیک‌تر شوم تا یک وقت سر یک چیز مهم‌تر لنگ نمانم». به گفته محمد، ترس اصلی وقتی بیشـتر می‌شود که پای درمان به میان می‌آید: «خدا نکند آدم یک بیماری پیدا کند و قرص و دارو بخواهد. یک سـرماخوردگی ساده الان ممکن است یک میلیون تومان هزینه داشته باشد. این دیگر تبدیل به یک انتخاب می‌شـود؛ اینکه پیتزا نخورم که اگر سرما خوردم، آن یک میلیون تومان را برای درمان داشته باشم». او می‌گوید که نتیجه چنین وضعیتی این اسـت کـه حتی درباره نیازهای اولیه هم دیگر نمی‌توان مثل گذشـته تصمیم گرفت: «خیلی وحشتناک است که آدم بخواهد این‌طور زندگی کند؛ اینکه حتی سـر نیازهای اولیه هم دودل شود و برای ساده‌ترین تصمیم‌ها چند برابر گذشـته حسـاب‌وکتاب کند. انگار دیگر چیزی برای بهترکردن زندگـی باقی نمانده و همه چیز فقط شـده اینکه ببینیم از پس هزینه‌های ضروری برمی‌آییم یا نه».

ثمین: دیگر نمی‌توانم اسپاتیفای بخرم

ثمین، ۲۶ ساله، می‌گوید که یکی از چیزهایی که از زندگی‌اش حذف شده، شـاید در نگاه دیگران چندان مهم به نظر نرسد، اما بـرای خودش بخش بزرگی از زندگی روزمره بوده اسـت: «یکی از چیزهایی که حذف شـده و شـاید نبودنش برای بقیه مسخره به نظر برسـد، این است که من دیگر نمی‌توانم اسپاتیفای بخرم. دیگر نمی‌توانم موزیک جدید کشـف کنم، در حالی که موسیقی و پیداکـردن آهنگ‌های جدید بخش بزرگـی از روزهای من بوده اسـت». «ثمین» می‌گوید که حالا یک خرید ساده روزمره، نیازمند برنامه‌ریزی است: «الان ماجرا این‌طور شده که هر بار می‌خواهم بروم سـوپرمارکت، قبلش باید حسـابم را چک کنم و ببینم مثلا ایـن هفته می‌توانم برای خودم آبمیوه بگیـرم یا نه. یا اینکه این هفته می‌توانم فلان کالا را بخرم». به گفته او، حتی تعداد دفعات مراجعه به سوپرمارکت هم دیگر اتفاقی نیست و به میزان حقوق باقی‌مانده و هزینه‌های پیش‌رو بستگی دارد: «حتی خرید مرغ هم که از اقلام اصلی سـبد غذایی است، به هزینه‌ای تبدیل شده که باید از قبل برایش کنار گذاشـته شود. مثلا برای خرید مرغ، ماهی یک بار پول کنار می‌گذارم اما باز هم نمی‌شود».

مینا: آرزوهای کوچکم از دست رفت

مینا، ۳۸ سـاله، از چیزی می‌گوید که خودش آن را «سقوط چندپلـه‌ای کیفیت زندگی» می‌دانـد. او در همان ابتدا توضیح می‌دهد: «تقریبا می‌شـود گفت یک سـقوط چندپله‌ای اتفاق افتاده؛ اینکه زندگی شما نسبت به قبل به صورت کامل متفاوت شده است. منظورم هم سـال‌های خیلی دور نیست. مثلا سال ۹۷ یـا ۹۸ را در نظر بگیرید. در همین چند سـالی که گذشـته، سطح زندگی کاملا تغییر کرده است». به گفته مینا، مسئله فقط حذف دلخوشی‌های کوچک نیست و هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده هم می‌توانند برنامه مالی یک ماه را به هم بزنند: «اگر ماشین یا موبایل خراب شـود یا یک خرج کوچک و پیش‌بینی‌نشده پیش بیاید، کل آن ماه به هم می‌ریزد. حتی ممکن است مجبور شوی به پس‌اندازهایی که از قبل داشـته‌ای دست بزنی یا به فروش بخشی از طلاهایی فکر کنی که برایت حکم پس‌انداز داشته‌اند. یعنی خراب‌شـدن یک چیـز کوچک در زندگـی، تبدیل به یک فاجعه بزرگ شده اسـت». او این تغییر را در خریدهای روزمره هم می‌بیند: «تا همین چند مـاه پیش وقتی خرید می‌کردم، به قیمت‌هـا بی‌توجه بودم. اینکه روغن چقدر اسـت، میوه چقدر شـده یا سبزی چقدر قیمت دارد، برایم موضوعیتی نداشت. اما الان اگـر بخواهم میوه، روغن یا لبنیات بخرم، حتما قیمت‌ها را نگاه می‌کنم. در مورد لباس و وسـایل ضروری هم همین اتفاق افتاده. حتی چیزهایی مثل شـامپو و کرم که بخشـی از روتین زندگی هسـتند، از برندهای خارجی خوب بـه برندهای ایرانی معمولی‌تر تغییر کرده‌اند. لباس‌خریدن هم شـاید محدود شده به آخر فصل و حراج‌ها؛ آن هم اگر بتوانم یکی، دو دست لباس بخرم». او به ویدئویی اشاره می‌کند که چند روز پیش دیده و در آن دختـری برای خرید یک کفش برنامه‌ریـزی کرده بود اما به دلیل افزایش قیمت دیگر نمی‌توانست آن را بخرد. او می‌گوید: «بعضی‌ها او را مسخره کرده بودند که مگر کفش واجب است؟ اما به نظر مـن اصلا خنده‌دار نبود. داشـتن یک کفش خاص، یک کالای خاص یا حتی رنگ‌کردن ماهانه مو شـاید از دور برای بعضی‌ها چیزهای غیرضروری به نظر برسد، اما همین آرزوهای کوچک وقتی یکی‌یکی حذف می‌شـوند، آزاردهنده‌اند و شـور زندگی را از آدم می‌گیرند». مینـا ادامه می‌دهد: «ما انگار فقط زنده‌ایم، زندگـی نمی‌کنیم. فقط درگیریم که امـروز را به فردا برسـانیم و از همه چیز کم کنیم. اگر این رونـد ادامه پیدا کند، به نظرم در یکی، دو سـال آینده با یک فاجعه جدی در جامعه روبه‌رو می‌شـویم. من هم جزئی از همیـن جامعه‌ام. حتی اگر خودم بتوانم چیزی بخرم، وقتی دوسـتم، برادرم یا همسایه‌ام امکانش را ندارد، نمی‌توانم واقعا آدم خوشـحالی باشـم و از داشته‌هایم لذت ببرم. شادی یک چیز جمعی است و وقتی همه به آن نرسـیم، برای من هم بی‌معنا می‌شـود. این شرایط روی روح و روان من هم اثر گذاشته؛ گاهی به خودخوری و گاهی به عصبی‌شدن ختم می‌شود».

وقتی رفاه اولین قربانی گرانی است

حسین ایمانی جاجرمی، جامعه‌شناس، معتقد است در شرایط نامناسب اقتصادی، رفاه از نخستین بخش‌هایی است که قربانی می‌شود و کوچک‌شدن سفره خانوار فقط به معنای حذف برخی کالاها نیست، بلکه بخش‌هایی از سبک زندگی، فرهنگ و روابط اجتماعی نیز به تدریج از زندگی مردم کنار گذاشـته می‌شود. به گفته او، در چنین شرایطی «بقا» در رأس قرار می‌گیرد و بسیاری از هزینه‌هایی که پیش‌تر بخشی از کیفیت زندگی مردم را تشکیل می‌دادند، دیگر امکان ادامه پیدا نمی‌کنند. او با اشاره به وضعیت اقتصادی کشـور می‌گوید وقتی رشد اقتصادی حتی در حد صفر یا منفی باشد، طبیعی است که سفره خانوار کوچک شود و حتی در مواردی به‌شـدت محدود شود. به اعتقاد جاجرمی، در چنین وضعیتی رفـاه ناگزیر قربانی می‌شـود و بخش‌هایی از کیفیت زندگی که بیشتر با طبقه متوسط گره خورده بود، حذف می‌شود؛ از میهمانـی‌دادن و میهمانی‌رفتن و سـفر گرفتـه تا هزینه‌های فرهنگی مانند خرید کتاب، سـینما و تئاتـر همه تحت تأثیر قرار می‌گیرند. به گفته او، این تغییر فقط به تفریح و فرهنگ محدود نمی‌شود؛ خانواده‌ها برای تأمین هزینه‌های ضروری‌تر ناچارند از بخش‌های دیگری نیز بزنند. جاجرمی می‌گوید: «نمونه روشن آن را می‌توان در خانواده‌هایی دید که هزینه‌های پزشکی و بهداشتی خود را کاهش می‌دهند تا بتوانند هزینه‌های آموزشی، پوشاک و نیازهای فرزندانشان را تأمین کنند. به این ترتیب، خانوار دائما در حال جابه‌جاکردن اولویت‌هاست؛ یک نیاز برای تأمین نیاز دیگری قربانی می‌شـود». این جامعه‌شناس درباره پیامدهای ادامه این وضعیت معتقد اسـت: «نمی‌تـوان بدون بررسـی و داده‌های دقیق درباره آینده جامعه پیش‌بینی قطعی کرد، اما سناریوهای مختلفی قابل تصور اسـت. باید متخصصان حوزه‌های مختلف درباره آینده اجتماعی ایران صحبت کنند و سناریوهای محتمل را مورد بررسی قرار دهند». به گفته جاجرمی، یکی از این سناریوها می‌تواند ادامه تحمل فشارها در شرایطی باشد که مردم احساس کننـد این هزینه‌ها برای هدفی مشـخص و ارزشـمند پرداخت می‌شـود. او برای توضیح این مسـئله به تجربـه دوران جنگ اشـاره می‌کند و می‌گوید: «در آن زمان نیز مردم با گرفتاری‌های اقتصادی مواجه بودند، امـا چون بخش بزرگی از جامعه دفاع از کشـور را امری اخلاقی و ارزشمند می‌دانسـت، میزان گله و شـکایت متفاوت بود». از نگاه او، اینکه جامعه به کدام سـمت حرکت کند، بـه عوامل مختلفی بسـتگی دارد و نمی‌توان یک نتیجه واحد بـرای همه مردم در نظر گرفـت. جاجرمی در این میان مسـئولیت دولت را بسـیار مهم می‌داند و معتقد اسـت دولت باید شـرایط را «شفاف و روشن» برای مردم توضیح دهد. به گف